



Research Article

An Examination and Critique of Makhtouba Proposal as Being Haram in Imamiyah Jurisprudence

Zahra Shahyari Heidarloo¹

Esmacil Cheraghi Kutiani²

Received: 12/01/2022

Accepted: 06/07/2022

Abstract

Proposal is one of the oldest customs of marriage, for which numerous jurisprudence rulings have been established in Islam. One of the cases discussed by the jurists is proposing to a woman who has already been proposed to by another and the first suitor still maintains his proposal. In the current study, through the library method and the analysis of jurisprudential arguments, the ruling of the Makhtoubah proposal has been explained from the perspective of Imamiyah jurisprudence. The findings suggest that one of the main reasons for this debate is the prophetic narration narrated by the Sunnis, which forbids the proposing to a woman who has been proposed by another Muslim man (Makhtoubah proposal). This narration has made proposal of Makhtouba absolutely

1. Level 4 Islamic Seminary student, family jurisprudence, Al-Zahra University, Qom, Iran (corresponding author). Elahis88@gmail.com.

2. Assistant professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Esmacel.cheraghi@gmail.com.

* Shahyari Heidarloo, Z., & Cheraghi Kutiani, E. (1401 AP). An Examination and Critique of Makhtouba Proposal as Being Haram in Imamiyah Jurisprudence. *Journal of Fiqh*, 29(110), pp. 9-39. Doi: 10.22081/jf.2022.62875.2436.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

prohibited, but all jurists consider it permissible to propose to Makhtouba who did not respond to his previous suitor and did not express his satisfaction with sarcasm. There is a difference of opinion only about proposing to a Makhtouba who has given a positive answer to the previous suitor, and a group of jurists have considered it haram. In addition to the Holy Prophet's narration, they have also insisted on other arguments such as the rule of harming a believer as haram, who say that by rejecting the argument or evidence of this narration, the violation of the scope of harming a believer as haram, as well as insisting on the principle of Isalat al-Hal, there is no problem in proposing a Makhtouba.

Keywords

Proposal, engagement, Makhtoubah, Iza' al-Mu'min.

مقاله پژوهشی

بررسی و نقد حرمت خواستگاری مخطوبه در فقه امامیه

زهرا شاهپوری حیدرلو^۱ اسماعیل چراغی کوتیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

چکیده

خواستگاری از رسوم دیرینه عقد نکاح است که در اسلام احکام فقهی متعددی برای آن وضع شده است. یکی از مواردی که فقها درباره آن بحث کرده‌اند، خواستگاری از زنی است که قبلاً مورد خواستگاری دیگری قرار گرفته و خواستگار اول هنوز بر خواستگاری خود باقی است. در پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و تحلیل ادله فقهی، حکم خواستگاری مخطوبه از منظر فقه امامیه تبیین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد از دلایل اصلی این بحث، روایت نبوی نقل شده از طریق اهل سنت است که خواستگاری از مخطوبه برادر مؤمن را نهی کرده است. این روایت، خواستگاری از مخطوبه را به طور مطلق مورد نهی قرار داده، اما همه فقها خواستگاری از مخطوبه‌ای که به خواستگار قبلی خود جواب نداده و رضایت خود را با کنایه هم ابراز نکرده، جایز می‌دانند. تنها درباره خواستگاری از مخطوبه‌ای که به خواستگار قبلی جواب مثبت داده اختلاف نظر است و گروهی از فقها قائل به حرمت شده و علاوه بر روایت نبوی، به ادله دیگری همچون قاعده حرمت ایذاء مؤمن نیز تمسک کرده‌اند که قائلان به جواز، با رد سند یا دلالت این روایت و نیز خدشه در گستره حرمت در ایذاء مؤمن و نیز تمسک به اصالة‌الحل، خواستگاری از مخطوبه را بدون اشکال می‌دانند.

کلیدواژه‌ها

خواستگاری، نامزدی، مخطوبه، ایذاء المؤمن.

۱. طلبه سطح چهار فقه خانواده، جامعه الزهرا، قم، ایران (نویسنده مسئول). Elahis88@gmail.com
 ۲. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. Esmaeel.cheraghi@gmail.com
- * شاهپوری حیدرلو، زهرا؛ چراغی کوتیانی، اسماعیل. (۱۴۰۱). بررسی و نقد حرمت خواستگاری مخطوبه در فقه امامیه. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹(۱۱۰)، صص ۹-۳۹.
Doi: 10.22081/jf.2022.62875.2436.

۱. مقدمه

هرچند دانش فقه عقدهای زیادی را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی در میان آنها عقد نکاح بدان جهت که شالوده زندگی دو انسان و در ادامه بنیان خانواده و جامعه را شکل می‌دهد، از اهمیت و حساسیت ویژه برخوردار است و طبعاً چنین امر مهمی بدون فراهم کردن مقدمات آن محقق نخواهد شد و در این میان، خواستگاری (بر اساس رسوم غالب) نخستین قدمی است که از سوی مرد برداشته می‌شود. خواستگاری از زن در موقعیت‌ها و شرایط مختلف دارای احکام متفاوتی است، به طوری که خواستگاری در شرایط خاصی حرام، گاهی جایز و گاهی حتی مستحب است.

یکی از شرایطی که نیاز به بررسی حکم خواستگاری در آن است، خواستگاری از مخطوبه است. منظور از مخطوبه زنی است که موردخواستگاری قرار گرفته و هنوز خواستگار اول از طلب ازدواج با آن زن دست نکشیده است. در چنین شرایطی مسئله این است که آیا مرد دیگری می‌تواند از این زن خواستگاری کند یا نه. با توجه به اینکه این مسئله مبتلا به است، و معمولاً هر دختر یا زنی که شرایط ازدواج را دارد ممکن است چندین خواستگار داشته باشد، روشن شدن حکم خواستگاری از مخطوبه اهمیت می‌یابد. این نوشتار با بررسی کتب فقهی امامیه و تبیین نظریات و استدلال‌های آنان در پی پاسخ به این مسئله است.

۲. پیشینه

درباره مسئله خواستگاری از مخطوبه، بررسی کتب حدیثی شیعه نشان می‌دهد هیچ حدیث و روایتی در رابطه با خواستگاری مخطوبه از طریق شیعه نقل نشده و تنها چند روایت از طریق عامه درباره این مسئله وجود دارد. فقهای متقدم مانند صدوقین و ابن جنید و ابن عقیل نیز درباره این مسئله سخنی نگفته‌اند و از میان متقدمان اولین بار شیخ طوسی در کتاب خود این مسئله را مطرح کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲۳). در عصر حاضر این بحث در مقالات متعددی در کنار مباحث عامی چون خواستگاری و نامزدی مطرح شده است.

برای نمونه، سیدی بنایی و درویشی علی آباد (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی فقهی و حقوقی نامزدی از دیدگاه مذاهب خمسسه و حقوق مدنی ایران»، به بررسی احکام مختلف نامزدی از جمله حکم انواع خواستگاری، حکم نگاه نامزدها به یکدیگر و در آخر، به حکم خواستگاری از نامزد دیگری پرداخته‌اند. در قسمت اخیر، نویسنده با طرح اجمالی حکم مسئله و دلایل آن از سوی فقها نتیجه می‌گیرد که دو قول در حکم این مسئله وجود دارد: قول به کراهت، و قول به حرمت.

ربیعی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی خواستگاری در فقه مذاهب خمسسه اسلامی»، در کنار بحث از احکام دیگر خواستگاری، به طور اجمالی درباره حکم خواستگاری از نامزد دیگری بحث می‌کند. او نیز اقوال فقهای شیعه را دو قول حرمت و کراهت می‌داند. حکم خواستگاری از نامزد دیگری در مقالات دیگر نیز به طور اجمالی و در کنار احکام دیگر خواستگاری مطرح شده است؛ مقالاتی از قبیل «خواستگاری از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی»، نوشته اسدالله لطفی و فتح‌الله قربانی (۱۳۸۸) و «خواستگاری در فقه و حقوق» نوشته محمد مهدی مقدادی (۱۳۸۳).

این مقالات به بررسی کوتاه و اجمالی خواستگاری از نامزد دیگری در کنار دیگر مباحث هم‌چون خواستگاری در عده پرداخته‌اند و دلایل حرمت و یا عدم حرمت را مورد نقد و بررسی قرار نداده و در حقیقت می‌توان گفت تنها گزارشی کوتاه از این موضوع داشته‌اند. گرچه همین گزارش آنها نیز ناقص بوده است، چراکه اولاً خواستگاری از مخطوبه دارای سه قسم است که حالت نامزدی یکی از این سه حالت است و همچنین درباره خواستگاری از نامزد دیگری چهار قول وجود دارد که در این مقالات فقط به ذکر دو قول بسنده کرده‌اند.

نوشتار حاضر با تمرکز بر مسئله حکم خواستگاری از مخطوبه در اقسام مختلف آن، یعنی مخطوبه‌ای که جواب مثبت به خواستگار قبلی داده (نامزدی)، مخطوبه‌ای که جوابی به خواستگار قبلی خود نداده و همچنین مخطوبه‌ای که جواب رد داده است، به بررسی دقیق اقوال فقها می‌پردازد و با نقد و بررسی فقهی دلیل‌های هر کدام از اقوال، سعی در روشن شدن حکم صواب در مسئله را دارد. قابل ذکر است که این نوشتار با

روش توصیفی-تحلیلی، و گردآوری مطالب آن به صورت کتابخانه‌ای و از منابع مکتوب و رایانه‌ای است.

۳. مفهوم‌شناسی واژگان

۳-۱. خواستگاری (خطبه)

خواستگاری در ادبیات فارسی به معنای زن خواستن و همچنین گفت‌وگو کردن با زن یا دختری برای ازدواج است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۴۹۶). در قرآن کریم «خطبة النساء» به معنای خواستگاری از زن است (بقره، ۲۳۵). خطبه از ریشه «خطب» به معنای صحبت کردن بین دو نفر است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۸). اگر به خواستگاری «خطبه» اطلاق شده، بدان جهت است که خواستگار با زن درباره امر ازدواج صحبت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۴۳). در کتب لغت خطبه (به کسر خاء) به معنای خواستگاری یک زن از یک قوم و طلب ازدواج از آن قوم است (موسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۷).

در اصطلاح فقهی، معنای خطبه را با کلمات و تعبیرات مختلفی بیان کرده‌اند؛ از جمله «طَلَبُ الْمَرْأَةِ» (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۵)، «طَلَبُ الزَّوْجَةِ مِنْ نَفْسِهَا أَوْ وَلِيِّهَا» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۱۵)، «إِظْهَارُ الرَّغْبَةِ فِي الزَّوْاجِ بِأَمْرٍ مُعَيَّنَةٍ وَإِعْلَامُ الْمَرْأَةِ وَلِيِّهَا بِهَا وَقَدْ يُتِمُّ هَذَا الْإِعْلَامُ مُبَاشِرَةً مِنَ الْخَاطِبِ أَوْ بِوَسِطَةِ أَهْلِهَا» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۶۴۹۲). با دقت در معانی لغوی و فقهی خطبه روشن می‌شود همه این معانی در حقیقت اشاره به یکی از رسوم عرفی دارد که مقدمه‌ای برای ازدواج است و در آن مرد اظهار تمایل به ازدواج با زن می‌کند.

۳-۲. مخطوبه

هیچ کدام از کتب فقهی و لغت به معنای مخطوبه اشاره‌ای نکرده‌اند، اما با توجه به اینکه مخطوبه از ریشه خطب گرفته شده و در وزن مفعول است، به معنای زن خواستگاری شده است. این معنا را می‌توان از فحوای کلام فقها درباره مخطوبه در کتب فقهی نیز به دست آورد (تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۵۱). بنابراین چه زن به خواستگار خود

جواب مثبت دهد و اصطلاحاً نامزد او شود، و چه جوابی ندهد یا جواب منفی دهد، عنوان مخاطوبه بر او صدق می‌کند.

۳-۳. نامزدی

در دانش حقوق ایران، برای برقراری علقه زوجیت دو مرحله وجود دارد: ۱. خواستگاری ۲. دوران نامزدی. چنانچه خواستگاری مورد قبول واقع شد و زن جواب مثبت داد، فاصله زمانی میان خواستگاری و اجرای عقد شرعی را نامزدی می‌گویند (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۶). این دوران از لحاظ حقوقی الزام‌آور نیست (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۱). در فقه اصطلاح خاصی برای این دوره وضع نشده، و بحث خواستگاری از نامزد دیگری، تحت عنوان «خواستگاری از مخاطوبه‌ای که جواب مثبت داده» مطرح شده است (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹) و در برخی از منابع نیز از واژه «خطبة‌المجاب» استفاده شده که به خواستگاری که جواب مثبت را گرفته و اصطلاحاً نامزد شده اشاره دارد (محقق سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹).

۴. دیدگاه فقها درباره حکم خواستگاری از مخاطوبه

درباره خواستگاری از مخاطوبه یک حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله از خواستگاری مخاطوبه برادر نهی می‌کند: «لا یخطب أحدکم علی خطبة أخیه»؛ هیچ کس از موردی که برادرش خواستگاری کرده خواستگاری نکند (نیشابوری، ۱۳۰۸، ج ۲، ص ۱۰۳۴، ح ۵۶). همان‌طور که بعداً خواهیم گفت، سند این روایت ضعیف است. فقهای که این حدیث را معتبر می‌دانند، با در نظر گرفتن دلایل عام و قرائن دیگر از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله سعی می‌کنند احکام خواستگاری از مخاطوبه را در شرایط مختلف به دست آورند. حکم خواستگاری از مخاطوبه زمانی مورد بحث و اختلاف قرار می‌گیرد که خواستگار اول مسلمان باشد، و اگر مسلمان نباشد همه فقها اتفاق نظر دارند که خواستگاری از مخاطوبه‌ای که خواستگار اولش کافر ذمی است جایز است؛ به دو دلیل:

الف. حدیث نبوی مختص به نهی از خواستگاری از مخاطوبه برادر است. کافران

ذمی برادران مسلمانان محسوب نمی‌شوند، در نتیجه این نهی شامل کافران ذمی نمی‌شود (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹).

ب. اصالةالجواز: اصل بر این است که خواستگاری از هر کسی جایز است، مگر اینکه دلیلی بر حرمت آن باشد. درباره خواستگاری از نامزد کافر ذمی هم دلیلی بر حرمت نیست، بنابراین چنین خواستگاری‌ای جایز است (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹). بنابراین حکم خواستگاری از زنی که مورد خواستگاری کافر ذمی واقع شده، مطلقاً جایز است، اما اگر خواستگار اول مسلمان بود، در این صورت چند حالت را می‌توان تصور کرد؛ زنی که مورد خواستگاری مردی قرار می‌گیرد، یا به مرد جواب مثبت داده که در این صورت نامزد او محسوب می‌شود، یا هنوز جوابی مبنی بر رد یا قبول نداده، و یا جواب رد داده است که خواستگاری در هر کدام از این موارد حکم خاصی دارد.

۴-۱. خواستگاری از زنی که هنوز جوابی به خواستگار قبلی نداده

درباره با زنی که هنوز به خواستگار قبلی خود جواب نداده، دو فرض متصور است: فرض اول: هنوز زن تصمیمی در این رابطه نگرفته است. حکم خواستگاری از چنین زنی اختلافی است؛ برخی معتقدند چنین خواستگاری‌ای جایز است (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹) و برخی آن را مکروه می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹). طبق تصریح صاحب ریاض، هیچ کدام از فقها قائل به تحریم چنین خواستگاری‌ای نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹).

دلیل کسانی که قائل به کراهت هستند، حدیث نبوی است. ظاهر این حدیث مطلق است و شامل نهی از چنین خواستگاری‌ای هم می‌شود، اما از آنجا که سند این روایت ضعیف است، حکم به کراهت داده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹). البته برخی نیز مانند شهید ثانی نه به خاطر ضعف سند، بلکه به خاطر اعراض فقها از حدیث نبوی، در این مورد رأی به کراهت داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۲).

فقهایی که قائل به جواز چنین خواستگاری‌ای هستند، دلیل آن را اصالةالحل

می‌دانند؛ چراکه در مقابل این اصل، دلیل قابل‌اعتنایی برای حرمت وجود ندارد (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲).

فرض دوم: با اینکه زن به‌طور صریح جواب مثبت نداده، اما از حالات و رفتار او مشخص است که به ازدواج با این شخص راضی است. درباره حکم خواستگاری از چنین زنی دو نظر وجود دارد؛ شیخ طوسی خواستگاری از چنین زنی را جایز می‌داند، چراکه در روایت آمده است: هنگامی که ابوجهم و معاویه از فاطمه بنت قیس خواستگاری کرده بودند و هنوز فاطمه جواب نداده بود، پیامبر ﷺ به او فرمود با اسامه ازدواج کن (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۱۹). بنابراین این عمل پیامبر ﷺ تخصیصی بر اطلاق نهی نبوی می‌باشد.

برخی دلیل جواز را اینگونه بیان می‌کنند: خواستگاری دوم چیزی را باطل نمی‌کند (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۰). احتمالاً منظورشان این است که با خواستگاری اول علقه و یا زوجیت ایجاد نشده تا با خواستگاری دوم باطل شود. اما کسانی که معتقد به حرمت چنین خواستگاری‌ای هستند، به ظاهر حدیث نبوی استناد می‌کنند؛ چراکه حدیث نبوی مطلق است و شامل این نوع خواستگاری هم می‌شود (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۱۷).

۲-۴. خواستگاری از زنی که به خواستگار اول جواب رد داده

خواستگاری از زنی که به خواستگار اول خود جواب منفی داده، به اجماع فقها نه مکروه و نه حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۵). تنها دلیلی که برای جواز چنین خواستگاری‌ای آورده شده، اجماع است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

۳-۴. خواستگاری از نامزد دیگری

زنی که مورد خواستگاری شخصی قرار می‌گیرد و به او جواب مثبت می‌دهد، عرفاً نامزد او می‌شود. در این صورت همه علمای اهل سنت بر حرمت خواستگاری از چنین

زنی اتفاق نظر دارند (ابن نجیم مصری، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۴؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۵۱). در میان علمای شیعه، حکم چنین خواستگاری اختلافی است که با بررسی کتب فقهی مشخص می شود. در این رابطه چهار نظر وجود دارد.

۵. حرمت خواستگاری از نامزد دیگری

شاید بتوان قابل توجه ترین نظر را رأی عده ای از فقهای شیعه دانست که چنین خواستگاری ای را حرام می دانند. این فقیهان معتقدند با توجه به ظهور روایت نبوی و ادله ای دیگر - که به صورت مفصل به آنها خواهیم پرداخت -، خواستگاری از مخطوبه ای که به خواستگار خود جواب مثبت داده حرام است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۱۹؛ شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۱). با بررسی کتب فقهی قدما روشن می شود که اولین بار این موضوع در کتاب شیخ طوسی مطرح شده است.

با توجه به این مطلب، سؤالاتی در ذهن شکل می گیرد که پاسخ به آنها می تواند راه گشای بسیاری از مسائل در این رابطه باشد؛ از جمله سؤالات این است که چرا فقهای قبل و هم دوره شیخ طوسی به این موضوع نپرداخته اند؟ آیا به این دلیل است که مسئله حرمت خواستگاری از مخطوبه ای که جواب مثبت داده، از بدیهیات و مرتکزات شیعه است؟ یا اینکه شیخ طوسی به خاطر توجه به فتوای علمای اهل سنت و دلایل آنها وارد این بحث شده و این فتوا فقط از ایشان صادر شده و بقیه فقهای آن دوره قائل به حرمت آن نبوده اند؟

با تأمل در این سؤالات و با توجه به اینکه مسئله مبتلابه جامعه اسلامی بوده است و معمولاً هر زن یا دختری که شرایط ازدواج را داشته، چندین خواستگار داشته، اگر درباره خواستگاری از مخطوبه حکم حرمت بوده است باید درباره حکم این مسئله و چرایی آن بحث هایی در کتب قدیمی انجام می شد؛ همان طور که در کتب فقهی اهل سنت شاهد چنین بحث هایی هستیم، در حالی که شیخ صدوق، ابن عقیل، ابن جنید، شیخ مفید و... هیچ اشاره ای به این موضوع نداشته اند.

بعد از شیخ طوسی، علامه حلی قول شیخ را نقل کرده و نقد نموده است که مشعر

به موافقت با حرمت است (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۰). علاوه بر این دو، شهید اول (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۱) و محمد بن شجاع قطان (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۱) قائل به تحریم‌اند. صاحب مدارک متمایل به تحریم است (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۶). جامع المقاصد هم گرچه وجه تحریم و وجه عدم تحریم را ذکر می‌کند، ولی به نظر می‌رسد ادله قول به تحریم را با قوت بیشتری بیان می‌کند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲). البته قول نادری نیز وجود دارد که تفصیل است؛ بدین صورت که خواستگاری از نامزد دیگری مکروه است، مگر در صورتی که این خواستگاری باعث ایزاء مؤمن و یا ایجاد دشمنی شود که در این صورت حرام است. از قائلان به تفصیل، مرحوم سبزواری و صاحب ریاض هستند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۱).

۶. بررسی دلایل فقها در حکم خواستگاری از نامزد دیگری

از آنجا که بنا بر اصالة الحل، خواستگاری از هر زنی که مانع ازدواج ندارد جایز است، باید قائلان به حرمت دلایل کافی و مستحکمی داشته باشند تا بتوان از این اصل دست برداشت و حکم به حرمت داد. در این قسمت به بررسی دلایل حرمت و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۶-۱. دلایل حرمت خواستگاری از نامزد دیگری

با بررسی منابع فقهی روشن می‌شود که مهمترین دلیلی که برای حرمت چنین خواستگاری آورده می‌شد، نهی نبوی است و می‌توان گفت تنها دلیل خاص در این رابطه همین دلیل است و دلایل دیگر، دلایلی عام هستند که قائلان به حرمت به آنها اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۱۷؛ نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴).

۶-۱-۱. روایت نبوی

تنها دلیل لفظی برای حرمت خواستگاری از نامزد دیگری، حدیث پیامبر ﷺ است: «لا یخطب أحدکم علی خطبة أخیه»؛ هیچ کس از موردی که برادرش خواستگاری

کرده، خواستگاری نکند (نیشابوری، ۱۳۰۸، ج ۲، ص ۱۰۳۴، ح ۵۶).

در استدلال به این حدیث، باید به دو نکته توجه کرد، نکته اول بحث سندی است؛ این حدیث همان طور که در بررسی سند خواهد آمد، در اکثر منابع اهل سنت نقل شده است، اما از منابع حدیثی شیعه فقط دو کتاب این حدیث را نقل کرده‌اند: کتاب عوالی اللثالی این حدیث را از سنن ابی داود نقل کرده و کتاب دعائم الاسلام آن را بدون سند آورده است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۴؛ قاضی النعمان المغربي، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۱)؛ بنابراین طریق اصلی این حدیث از طریق اهل سنت است.

بیشتر فقهای شیعه به دلیل اینکه حدیث از طریق اهل سنت نقل شده، استدلال به آن را صحیح ندانسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۳؛ نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۱؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۳۰۹). صاحب حدائق نیز در این رابطه می‌گوید: اگر بر اساس روایات عامه فتوا دادن درست بود کار مشکل می‌شد (بحرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۴۸). فاضل هندی هم پس از اشاره به ضعف سند این حدیث می‌گوید: «اگر همانطور که بسیاری در مستحبات قائل به تسامح در ادله سنن هستند، در مکروهات هم قائل به تسامح شویم، با این روایت می‌توان کراهت را ثابت کرد (زنجانی، سید موسی شبیری، ۱۴۱۹، ج ۱۸).

اما محقق داماد قائل به جبران ضعف سند است و می‌گوید: «با توجه به اینکه عموم فقهای شیعه، چه کسانی که قائل به حرمت هستند و چه آنها که قائل به کراهت‌اند، به این حدیث استناد کرده‌اند، ضعف سند آن جبران می‌شود» (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۹). با دقت نظر در رأی فقهای قائل به کراهت هستند به نظر می‌رسد استدلال محقق داماد تام نیست، چراکه اکثر قائلان به کراهت، به ضعف سند اشاره کرده‌اند و آن را صحیح ندانسته‌اند و یا به خاطر تسامح و یا به خاطر احتیاط قائل به کراهت شده‌اند (محقق سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۱).

به نظر می‌رسد برای اظهار نظر درباره صحت یا عدم صحت اعتماد به این روایت بهتر است ابتدا سند آن مورد بررسی قرار گیرد.

قبلاً اشاره شد که این حدیث تنها از طریق عامه نقل شده است. در این بخش به بررسی سندی روایت در دو کتاب معتبر اهل سنت، صحاح بخاری و مسلم می‌پردازیم. سند حدیث در صحیح مسلم چنین است: «وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ، عَنِ اللَّيْثِ وَعَبْرِهِ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ، عَلَى الْمُنْبَرِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ...»

ابوطاهر احمد بن عمرو بن سرح از بزرگان علمای عصر خویش و مورد اعتماد رجال اهل سنت بود (سبکی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۶). عبدالله بن وهب فهری از محدثان و فقهای مالکی و ثقه است (رازی، ۱۲۷۱ق، ج ۵، ص ۱۹۰). لیث بن سعد فهمی از علمای مالکی مصر در فقه و حدیث بود. امام شافعی درباره او گفته است که لیث افقه از مالک است (زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۵، ص ۲۴۸). درباره یزید بن ابی حبيب گفته شده مصری و ثقه است (رازی، ۱۲۷۱ق، ج ۹، ص ۲۶۷). عبدالرحمن بن شماسه نیز مصری و ثقه است (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۷، ص ۱۷۲؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۴۲). عقبه بن عامر از صحابی پیامبر اکرم ﷺ است و او را فصحیح فقیه و کبیر الشان توصیف کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۶۸).

بنابراین همه راویان این سند از نظر اهل سنت ثقه هستند.

در صحیح بخاری روایت نبوی با این سند آمده است: «مَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا، يُحَدِّثُ: أَنَّ ابْنَ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، كَانَ يَقُولُ: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»

مکی بن ابراهیم از جمله راویان اهل سنت است که علمای شیعی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی از او نقل حدیث کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۸۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۳، ج ۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۰، ج ۶۲۵، ص ۳۸۱، ح ۸۱۸)؛ البته نقل روایت از یک راوی دلیلی بر وثاقت او نیست. در کتب اهل سنت او را صالح و صادق معرفی کرده‌اند (رازی، ۱۲۷۱ق، ج ۸، ص ۴۴۱).

عبدالمملک بن عبدالعزیز بن جریج از نظر اهل سنت ثقه و از فقهای عامه است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۹۲). در میان علمای شیعه درباره مذهب ابن جریج اختلاف است. منشأ اختلاف به

داستانی برمی‌گردد که کلینی نقل کرده است: «اسماعیل بن فضل هاشمی به دستور امام صادق علیه السلام نزد ابن جریج رفت تا از او احادیثی درباره متعه (ازدواج موقت) فرا گیرد. املائات روایی ابن جریج به اسماعیل، مورد تأیید امام قرار گرفت» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۵۱). بهبهانی از این تأیید استنباط کرده که گویا ابن جریج شیعه و حتی از ثقات شیعه بوده است و احتمال می‌دهد که شیعه زیدی بوده باشد (بهبهانی، بی‌تا، ص ۴۲۴).

آیت‌الله خوئی نظر بهبهانی را مردود دانسته و این نظر را ترجیح می‌دهد که ابن جریج از فقهای عامه بوده، ولی متعه را جایز می‌دانسته است (خوئی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۱). شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته و همچنین او را از رجال محبوب عامه معرفی کرده است (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۳).

نافع مولی بن عمر در منابع اهل سنت ثقه و کثیرالحدیث توصیف شده است (ابن عساکر، بی‌تا، ج ۶۱، ص ۴۲۴). عبدالله بن عمر در کتب اهل سنت به ورع و تقوا توصیف شده است (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۵۸).

بنابراین این روایت نیز در میان اهل سنت از نظر سند مشکلی ندارد. البته مضمون همین روایت با اسناد دیگری در بحر الزخار آمده است (بزار، ۲۰۰۹م، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ بزار، ۲۰۰۹م، ج ۱۲، ص ۵۹؛ بزار، ۲۰۰۹م، ج ۱۶، ص ۱۳۳؛ بزار، ۲۰۰۹م، ج ۱۷، ص ۲۴۹). با توجه به اینکه همه راویان این احادیث سنی هستند، باید نظر علمای شیعه درباره این گونه روایات بررسی شود.

۶-۱-۲. اعتبار احادیث اهل سنت

به‌طور کلی در میان علمای شیعه درباره اعتبار احادیث ائمه اطهار علیهم السلام که از طریق اهل سنت نقل شده، سه دیدگاه وجود دارد: برخی معتقدند اگر راویان شیعه نباشند احادیث آنها اعتبار ندارد، برخی عدالت را شرط اعتبار احادیث می‌دانند (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹). بنابراین طبق این دو دیدگاه، روایت نبوی به دلیل نقل عامه و وجود برخی راویان غیر عادل، ضعیف و غیر معتبر هستند. دیدگاه سوم، نظر شیخ طوسی است که معتقد است اگر روایت نقل شده از طریق عامه در میان احادیث شیعه معارض و حتی موافقی

نداشت، عمل کردن به آن روایت واجب است. درباره مضمون روایت نبوی هم هیچ حدیث موافق یا مخالفی از طریق شیعه نقل نشده است، بنابراین طبق مبانی شیخ باید به این روایت عمل شود (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹).

۳-۱-۱-۶. بررسی دلالتی حدیث نبوی

نکته دوم بحث دلالتی است؛ در صورتی می‌توان از این حدیث حرمت خواستگاری از نامزد دیگری را استنباط کرد که اولاً نهی در روایت ظهور در حرمت داشته باشد و ثانیاً این نهی اطلاق داشته باشد و خواستگاری از نامزد دیگری را در همه شرایط در بر گیرد. شیخ طوسی، هم ظهور در حرمت و هم اطلاق این نهی را پذیرفته و طبق این حدیث به حرمت خواستگاری از نامزد دیگری در همه شرایط فتوا داده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۱۸)، اما فاضل هندی ظهور در حرمت را رد می‌کند و می‌گوید: «این روایت جزو نواهی پیامبر است که اکثراً جنبه اخلاقی دارند و دلیل بر حرمت نیستند، چون ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود» (زنجان، سید موسی شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸).

صاحب ریاض نیز به اطلاق این حدیث اشکال وارد می‌کند و می‌گوید که از میان فقها کسی قائل به عمومیت و یا اطلاق این حدیث نشده است و متأخرین این خواستگاری را در صورتی حرام می‌دانند که موجب اذیت مؤمن و یا ایجاد دشمنی شود. پس این دلیل اخص از مدعا است و نص صلاحیت حمل بر آن را دارد^۱ (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹). در توضیح مطلب صاحب ریاض در رابطه با عدم اطلاق و عمومیت حدیث نبوی، باید گفت گرچه برخی از فقها مانند شیخ طوسی با استناد به حدیث نبوی قائل به حرمت خواستگاری از نامزد دیگری هستند، اما همین فقها نیز درباره خواستگاری از زنی که به خواستگار اول خویش جواب منفی داده، عمومیت و اطلاق این حدیث را نپذیرفته‌اند. درباره اخذ قیودی مثل اذیت شدن مؤمن و ایجاد دشمنی در

۱. یعنی با اینکه نص حدیث نبوی مطلق است اما می‌توان آن را حمل بر زمانی کرد که خواستگاری از مخطوبه موجب اذیت خواستگار اول یا ایجاد دشمنی می‌شود.

حکم حرمت نزد متأخرین، در مطالب آینده سخن خواهیم گفت. نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت این است که روایت نبوی، هم از لحاظ سند ضعیف بوده و هم از لحاظ دلالت دارای اشکالاتی است و اینها باعث می‌شود تمسک به این حدیث برای اثبات حرمت خواستگاری از نامزد دیگری درست نباشد.

۶-۱-۲. وجوب اجابت هم‌کفو

برخی فقها در دلایل حرمت خواستگاری از نامزد دیگری، وجوب اجابت هم‌کفو را بر شمرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۳). تقریب استدلال چنین است: اجابت هم‌کفو واجب است، پس اگر خواستگاری آمد و زن طبق این وجوب جواب مثبت داد، خواستگاری از این زن حرام است.

برای تمسک به وجوب اجابت کفو، ابتدا باید صحت حکم وجوب اجابت کفو بررسی شود. در استدلال به وجوب اجابت کفو گفته شده که روایاتی وجود دارد که امر به اجابت کفو می‌کنند و این امر ظهور در وجوب دارد، پس اجابت کفو واجب است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۴).

این دلیل با چالش‌هایی مواجه است: اولاً دلیلی که برای وجوب اجابت کفو آورده شده قابل مناقشه است؛ چرا که برخی فقها مانند صاحب جواهر وجوب اجابت کفو را نپذیرفته‌اند و در رد آن گفته‌اند اصل ازدواج واجب نیست، چه طور ممکن است اجابت واجب باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۰). ثانیاً حتی اگر حکم وجوب اجابت کفو را بپذیریم، بیشتر فقهایی که قائل به وجوب اجابت هستند، این وجوب را به طور مطلق نپذیرفته‌اند؛ مثلاً در مسالک آمده که این وجوب زمانی است که خوف عدم ازدواج و ماندن دختر در خانه و همچنین خوف فوت فرصت باشد، یعنی خواستگار هم‌کفو دیگری برای دختر نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۱). در مسئله هم فرض بر این است که خواستگار دیگری برای دختر وجود دارد، بنابراین باز وجوب اجابت فرض مسئله را در بر نمی‌گیرد.

حتی با قبول صحت وجوب اجابت کفو به طور مطلق، باز هم اینکه اجابت کفو مانع

از اجابت دیگری می‌شود، مخصوصاً اگر دومی ارجح باشد، صحیح نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۳؛ قمی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵). به بیانی دیگر، در اینجا دلیل عین مدعا است، چرا که مدعا این است که اگر زنی به خواستگار اول خود جواب مثبت دهد، کس دیگری نمی‌تواند از او خواستگاری کند و در این دلیل هم آمده که اگر خواستگاری برای زن آمد باید به او جواب مثبت دهد و کس دیگری نمی‌تواند از او خواستگاری کند. البته اگر مدعا را عام بگیریم، یعنی درباره زمانی که زن هنوز به خواستگار اول جواب نداده، شاید بتوان به این دلیل استناد کرد و خواستگاری دوم را حرام دانست، ولی این هم در صورتی است که قبلاً اثبات شود خواستگاری از نامزد دیگری حرام است. شهید ثانی در رد دلیل وجوب اجابت کفو می‌گوید که با جواب مثبت دادن، زن زوجه خواستگار اول محسوب نمی‌شود، بنابراین خواستگاری شخص دیگر از او مشکلی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۱)؛ بنابراین نتیجه این می‌شود که دلیل وجوب اجابت کفو برای اثبات حرمت خواستگاری از نامزد دیگری تمام نیست.

۳-۱-۶. حرمت دخول در سوم مؤمن

سوم در اصل به معنای طلب چیزی است. سوم در معاملات نیز به همین معنا است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۸). تاج العروس سوم در معامله را «عرضه کردن کالایی برای معامله» معنا کرده است (مرتضی زبیدی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۷۱). دخول در سوم مؤمن یعنی هرگاه میان دو نفر بنای معامله باشد و راضی به آن شده باشند، یا نزدیک است که راضی شوند اما هنوز صیغه نگفته باشند، شخص دیگری به فروشنده بگوید این متاع تو را می‌خرم به قیمتی بیشتر از آنچه این شخص می‌خرد، یا به خریدار بگوید این متاع را که تو می‌خواهی من دارم و به تو می‌دهم به قیمتی کمتر از آنچه از این شخص می‌خری (نراقی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۱). برخی از فقها مانند شیخ طوسی و ابن ادریس آن را حرام می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

در استدلال به این مورد برای حرمت خواستگاری از مخطوبه، گفته شده که از روایات استفاده می‌شود که نکاح هم نوعی سوم و معامله است، چون درباره نکاح چنین

تعبیر شده: «انه مستام یاخذ بأغلی الثمن»؛ همانا نکاح با زن مورد معامله ای است که مرد با بهای گرانی می خرد، بنابراین خواستگاری از مخطوبه هم نوعی دخالت در سوم مؤمن و حرام است (نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴).

این دلیل، هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی مشکل دارد؛ از نظر صغروی عرفاً به نکاح سوم اطلاق نمی شود و تعبیری که وارد شده که «انه مستام یاخذ بأغلی الثمن»، جنبه استعاری دارد و نمی توان احکام حقیقت را بر آن بار کرد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۳) و مرد حقیقتاً زن را نمی خرد (قمی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵)، و دلیل آن این است که نکاح بدون ذکر مهریه صحیح است، اما در معاملات حتماً باید حد و حدود عوضین مشخص باشد. همچنین اجماع داریم که انشاء نکاح با لفظ معاوضه جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۳). از نظر کبروی نیز دلیلی بر حرمت مداخله در سوم مؤمن نداریم (قمی، بی تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵) و مشهور در آن مسئله قائل به کراهت هستند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۳).

۶-۱-۴. حرمت اعانت بر اثم

برخی فقها معتقدند از آنجا که واجب است جواب مثبت به کفو داده شود، وقتی زنی مورد خواستگاری قرار گرفت و طبق همین وجوب به خواستگار اول جواب مثبت داد، این جواب مثبت در حقیقت وعده ازدواج به خواستگار اول است. در این هنگام خواستگار دوم با خواستگاری خود باعث خلف وعده زن می شود و این اعانه بر اثم و حرام است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸).

در این استدلال اولاً وجوب اجابت کفو پیش فرض گرفته شده است. در مباحث قبل اشکالات وجوب اجابت کفو بیان شد. در ثانی، حتی اگر وجوب اجابت و تحقق وعده را به سبب همین اجابت بپذیریم، درباره حرمت خلف وعده اختلاف فتوا است؛ مقدس اردبیلی قائل به حرمت مطلق است، یعنی چه در هنگام وعده دادن قصد عمل به وعده داشته باشد و چه نداشته باشد، خلف وعده حرام است (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۵۲)، برخی به احتیاط واجب آن را حرام می دانند (سیستانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱)، اما برخی

معتقدند خلف وعده در صورتی حرام است که شخص در هنگام وعده دادن قصد عمل به وعده خود را نداشته باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰). برخی نیز معتقدند اگر به وعده‌ای که از ابتدا قصد انجام آن نیست عنوان کذب منطبق باشد، حرام است (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۴). گرچه انطباق کذب بر خلف وعده را برخی نمی‌پذیرند، آیت‌الله خویی در این باره می‌گوید: «آنچه دلالت بر حرمت کذب دارد مختص به دروغ فعلی ابتدایی است، نه دروغ در مرحله بقاء» (خویی، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۶۰۲). منظور این است که حرمت کذب مربوط به جایی است که دروغ گفتن در همان زمان حرف زدن محقق می‌شود، اما در هنگام وعده دادن، دروغ گفتن محقق نمی‌شود، بلکه با رسیدن زمان وعده و خلف وعده، دروغ محقق می‌شود که آیت‌الله خویی این مورد را دروغ در مرحله بقا می‌نامد.

با بررسی فتاوی‌ای مربوط به خلف وعده مشخص می‌شود که تعداد بسیار نادری از فقها قائل به حرمت خلف وعده به‌طور مطلق هستند. در مقابل اکثر فقها خلف وعده را در صورتی حرام می‌دانند که از اول قصد انجام آن نباشد. درباره وعده زن به خواستگار اول، فرض این است که زن در ابتدا قصد ازدواج با او را داشته و با آمدن خواستگار دوم پشیمان می‌شود، بنابراین ادله حرمت خلف وعده شامل این مورد نمی‌شود و بنابر نظر اکثر فقها چنین وعده‌ای اثم نیست و در نتیجه خواستگاری شخص دوم نیز اعانه بر اثم محسوب نمی‌شود.

۵-۱-۶. اذیت‌شدن مؤمن و ایجاد دشمنی

برخی از فقها با تمسک به عمومات نهی از آزار و اذیت مؤمن بیان داشته‌اند که خواستگاری دوم منشأ ایداء مؤمن می‌شود و یا موجب فتنه و ایجاد بغض و دشمنی بین افراد می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴). البته علاوه بر قائلان به حرمت، قائلان به تفصیل نیز به همین دلیل تمسک کرده و خواستگاری از مخطوبه را در جایی که موجب اذیت خواستگار اول می‌شود حرام اعلام کرده‌اند (محقق سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ قمی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵). عاملی موسوی نیز

به تمسک به ایذاء مؤمن متمایل گشته و با تعبیر «ربما أمکن المصیر الیه» به این دلیل اشاره کرده است (عاملی موسوی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۵) و همین مطلب در جامع المقاصد نیز ذکر شده است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲) و فاضل هندی هم به آن بی‌میل نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۳).

۶-۱-۵-۱. نقد و بررسی دلیل ایذاء مؤمن

برخی در نقد این دلیل خطاب به قائلان حرمت گفته‌اند: «خواستگاری از نامزد دیگری همیشه موجب اذیت خواستگار اول و ایجاد بغض و کینه نمی‌شود، پس این دلیل عمومیت ندارد» (قمی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵). در مقابل برخی دیگر دقیقاً عکس این مطلب را برای قائلان به تفصیل اشکال گرفته‌اند و گفته‌اند: «خواستگاری دوم عادتاً موجب ایذاء خواستگار اول می‌شود، بنابراین جنبه استثنایی ندارد» (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸).

اما اشکال عمده‌ای که می‌توان هم به قائلان حرمت و هم به قائلان تفصیل وارد کرد، این است که از ظاهر کلام فقها روشن می‌شود ایذاء المؤمن به‌طور مطلق حرام نیست و در برخی مراتب اشکال ندارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۵۲). حتی در بحث ایذاء پدر، مرحوم حکیم معتقد است مخالفت با امر و نهی پدر و اذیت‌شدن او از این بابت به‌طور مطلق حرام نیست، بلکه در صورتی حرام است که این امر و نهی پدر از روی شفقت باشد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۹). به‌موجب همین مثال نقض روشن می‌شود که حرمت ایذاء مؤمن اطلاق ندارد. آیت‌الله زنجانی می‌گوید:

آنچه از ادله حرمت ایذاء فهمیده می‌شود این است که شخص با قطع نظر از رسیدن به نفع خودش بخواهد طرف مقابل را اذیت کند و در امور او کارشکنی نماید، اما دلیل کلی بر حرمت ایذاء که در مثل بحث قابل تطبیق باشد، وجود ندارد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸).

بنابراین دلیل ایذاء المؤمن، چه از طرف قائلان به حرمت و چه از طرف قائلان به تفصیل پذیرفتنی نیست.

۶-۱-۲. نقد و بررسی دلیل ایجاد دشمنی و کینه

در نقد این دلیل چنین گفته می‌شود که خواستگاری دوم همیشه موجب دشمنی و کینه نمی‌شود، بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان دلیل عام مطرح گردد. حرمت خواستگاری دوم به‌خاطر جلوگیری از ایجاد دشمنی، عنوان ثانویه است و ربطی به عنوان اولیه خواستگاری از مخطوبه ندارد (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۹۱۸).

۶-۲. احتیاط

برخی از فقها معتقدند ضعف سند حدیث نبوی تأثیری بر حکم ندارد، چراکه حرمت چنین خواستگاری‌ای موافق احتیاط است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۲). اینکه چرا باید در چنین جایی احتیاط کرد معلوم نیست؛ چون عدم وجود دلیل تام برای اثبات حرمت خواستگاری از نامزد دیگری سبب می‌شود اصالة الجواز بدون معارض بماند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۲۴).

۶-۳. عدم حرمت خواستگاری از نامزد دیگری

برخی از فقها با بررسی و رد دلایل حرمت خواستگاری از مخطوبه، قائل به عدم حرمت چنین خواستگاری‌ای شده‌اند. از این میان برخی به جواز و برخی به کراهت حکم کرده‌اند. فاضل هندی و صاحب حدائق از فقهای قرن یازدهم و دوازدهم، با رد دلایل حرمت و تمسک به قاعده اصالة الحل نتیجه می‌گیرند که چنین خواستگاری‌ای مشکلی ندارد و جایز است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۱۴۷). برخی دیگر از فقها مانند فاضل مقداد و فیض کاشانی با اینکه دلایل حرمت را کافی ندانسته‌اند، اما به‌خاطر احتیاط حدیث نبوی را بر کراهت خواستگاری از نامزد دیگری حمل کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۱).

۶-۴. ادله کراهت

صاحب ریاض درباره کراهت خواستگاری از نامزد دیگری ادعای اجماع کرده و

دلیل آن را قاعده تسامح می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۳۰۸)؛ یعنی چون سند حدیث نبوی ضعیف است و نمی‌توان برای حکم حرمت به آن استناد کرد، طبق قاعده تسامح، می‌توان حکم کراهت را استنباط کرد. به نظر می‌رسد استناد به قاعده در این مورد درست نیست، چون علاوه بر اینکه قاعده تسامح را برخی علما به طور مطلق قبول ندارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۸۱)، اکثر قریب به اجماع فقهای که این قاعده را می‌پذیرند، آن را فقط در باب مستحبات معتبر می‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷). درباره ادعای اجماع دو اشکال وارد است: اولاً این اجماع ثابت نیست و ثانیاً بر فرض که اجماع را پذیریم، چون این اجماع مدرکی است و خود صاحب ریاض مدرک این اجماع را حدیث نبوی و قاعده تسامح می‌داند، نمی‌توان به آن استناد کرد (قمی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۹۵).

۷. جمع‌بندی

از مطالبی که در بررسی دلایل قائلان به حرمت خواستگاری از نامزد دیگری، قائلان به تفصیل و قائلان به کراهت گذشت، روشن می‌شود که این دلایل برای دست برداشتن از اصالة الجواز کافی نیست، بنابراین اصالة الجواز بدون معارض باقی می‌ماند و در حکم خواستگاری از نامزد دیگری می‌توان به آن تمسک کرد.

۸. نتیجه‌گیری

بر اساس فقه و حقوق اسلامی، از هر زنی که خالی از موانع نکاح است می‌توان خواستگاری کرد. در این میان برخی معتقدند جایز نیست از زنی که قبلاً مورد خواستگاری قرار گرفته و هنوز جواب نداده و یا جواب مثبت داده، خواستگاری کرد. در بررسی فقهی این دیدگاه مشخص شد خواستگاری از مخطوبه به سه صورت قابل تصور است:

- اول، زمانی که زن به خواستگار اول خود جواب رد داده است.
- دوم، زمانی که زن به خواستگاری اول جوابی نداده است.
- سوم، زمانی که زن به خواستگار اول جواب مثبت داده و به اصطلاح نامزد او شده است.

صورت اول به اجماع فقها جایز است. در صورت دوم اگر زن با کنایه رضایت خود را به ازدواج با خواستگار اول ابراز نکند، با اینکه مشمول اطلاق نهی نبوی می‌شود، اما با تمسک به روایت فاطمه بنت قیس از دایره این شمول خارج می‌شود و بنابراین همه فقها حکم به جواز خواستگاری داده‌اند. صورت سوم محل اختلاف است و چهار قول در این زمینه وجود دارد: حرمت، تفصیل، کراهت، و جواز. بررسی دلایل سه قول اول نشان می‌دهد که این دلایل تام نیستند و نمی‌توانند معارضی برای اصالة الجواز باشند. بنابراین خواستگاری از زن مخطوبه در هر سه صورت جایز است و منع شرعی ندارد.

از طرفی با توجه به اینکه نامزدی هیچ تعهد حقوقی به دنبال نداشته و زن می‌تواند با دلیل موجه نامزدی را به هم بزند، می‌توان نتیجه گرفت که زن می‌تواند ضمن برهم زدن نامزدی خود با شخص اول زمینه را برای خواستگاری دوم مهیا کند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسانی. (۱۴۰۳ق). عوالی اللثالی (ج ۲، چاپ اول). قم: سیدالشهدا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (ج ۲، چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن ادريس، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوا، (ج ۲، چاپ دوم). قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
۴. ابن سعده، ابو عبدالله محمد. (بی تا). طبقات الكبرى (ج ۵، چاپ اول). بیروت: دار صادر.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن. (بی تا). تاریخ مدینه دمشق (ج ۸، چاپ اول). قم: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۲ و ۳، چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن نجیم مصری. (بی تا). البحر الرائق شرح کتز الدقائق (ج ۴). بیروت: دار المعرفه.
۸. اشتهاودی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروه (ج ۱۵، چاپ اول). تهران: دار الاسوة للطباعة والنشر.
۹. امامی، سید حسن. (۱۳۹۰). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
۱۰. بحرانی، شیخ یوسف. (بی تا). الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة (ج ۲۳). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
۱۱. بزار، ابوبکر. (۲۰۰۹م). البحر الزخار (ج ۱۰، ۱۲، ۱۶ و ۱۷، چاپ اول). المدینة المنوره: مکتبة العلوم والحکم.
۱۲. بهبهانی، وحید. (بی تا). تعلیقات منهج المقال. بی جا: انتشارات مکتبه اهل بیت.
۱۳. تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحین (ج ۲ و ۵، چاپ اول). قم: مجمع الامام المهدي عليه السلام.

۱۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ج ۲ و ۱۱، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۵. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (ج ۱۰، چاپ اول). قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۱۶. حلّی، محمد بن شجاع قطان. (۱۴۲۴ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مصباح الفقاهه (ج ۱، چاپ اول). قم: مکتبه داوری.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۲، چاپ بیست و هشتم). قم: نشر مدینه العلم.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). معجم رجال الحديث (ج ۱۲). بی جا: مؤسسه الخوئی الإسلامية.
۲۰. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۲۷ق). سیر اعلام النبلاء (ج ۲). قاهره: دار الحديث.
۲۱. رازی، ابن ابی حاتم. (۱۲۷۱ق). الجرح والتعديل (ج ۵، ۸ و ۹، چاپ اول). حیدرآباد دکن - بیروت: مجلس دائرة المعارف العثمانية - دار إحياء التراث العربي.
۲۲. ربیعی، علی اکبر. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی خواستگاری در فقه مذاهب خمس اسلامیه. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۳(۴۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۴۶-۵۷.
۲۳. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸ق). الفقه الاسلامی وأدلته (ج ۹). دمشق: دار الفکر.
۲۴. زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰م). الاعلام للزرکلی (ج ۵، چاپ پنجم). بیروت: دار العلم للمالین.
۲۵. سبکی، تاج الدین. (۱۴۱۳ق). طبقات الشافعية الكبرى (ج ۲، چاپ دوم). بی جا: هجر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۶. سیدی بناپی، سید باقر؛ درویشی علی آباد، غلامرضا. (۱۳۹۱). بررسی فقهی و حقوقی نامزدی از دیدگاه مذاهب خمس و حقوق مدنی. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱، بهار ۱۳۹۱، صص ۶-۳۷.
۲۷. سیستانی، سید علی. (۱۴۲۲ق). المسائل المنتخبة (ج ۱، چاپ نهم). قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.

۲۸. شییری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (ج ۱۸، چاپ اول). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۹. شهید اول، محمد بن مکی. (بی تا). اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه (ج ۱). بی جا: دار التراث الاسلامیه.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۵، چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۷). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۲. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۳. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب المحرمة والبیع والخیارات (ج ۲، چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۲). اختیار معرفة الرجال (ج ۲). قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۴، چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۳۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۳۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (ج ۴، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی (چاپ اول). قم: دار الثقافة.
۳۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه (ج ۱، چاپ اول). قم: تیزهوش.
۴۰. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ج ۱۱، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۴۱. عاملی موسوی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام (ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۰۶ق). تقریب التهذیب (ج ۱، چاپ اول). سوریه: دار الرشید.
۴۳. عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵ق). الاصابة فی تمييز الصحابه (ج ۴، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (بی تا). تذکرة الفقهاء (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۵. عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (چاپ اول). بی جا: راه رشد.
۴۶. فاضل مقداد، جمال الدین. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (ج ۳، چاپ اول). قم: مکتبه آیت الله المرعشی نجفی علیه السلام.
۴۷. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام (ج ۷، چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۴۸. فیض کاشانی، محمد حسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع (ج ۲). قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۴۹. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۰. قبادی، مریم. (۱۳۸۱). جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجال شیعه. مقالات و بررسیها، ش ۷۲، صص ۱۱۷-۱۳۸.
۵۱. حسینی روحانی قمی، سید صادق. (بی تا). فقه الصادق علیه السلام (ج ۲۱). بی جا: بی نا.
۵۲. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۱۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۳. کلینی. (۱۳۶۷). الفروع من الکافی (ج ۵، چاپ سوم). تهران: دارالکتب الاسلامی.
۵۴. لطفی، اسدالله؛ قربانی، فتح الله. (۱۳۸۸). خواستگاری از دیدگاه مذاهب اسلامی. نشریه بانوان شیعه، ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، صص ۶۵-۹۵.
۵۵. ماوردی، علی بن محمد. (۱۴۱۹ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی (ج ۹). بیروت: دار الکتب العلمیه.

۵۶. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۷. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۹). بررسی فقهی حقوق خانواده (چاپ هفتم). بی جا: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۸. محقق سبزواری، محمدباقر. (بی تا). کفایة الاحکام (ج ۲). بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس (ج ۱۶، چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
۶۰. مزی، جمال الدین. (۱۴۰۰ق). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال (ج ۱۷، چاپ اول). بیروت: مؤسسه الرساله.
۶۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الأمالی (ج ۹، چاپ اول). قم: کنگره شیخ مفید.
۶۲. مقدادی، محمد مهدی. (۱۳۸۳). خواستگاری در فقه و حقوق. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۲۵، پاییز ۱۳۸۳، صص ۲۰-۴۳.
۶۳. مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان (ج ۱۲). بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح (ج ۶، چاپ اول). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۵. موسی، حسین یوسف. (بی تا). الافصح (ج ۱، چاپ چهارم). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶۶. نجفی، محمدحسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۰، چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۷. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر. (۱۴۲۵ق). انیس التجار (محشی). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۳۰۸). صحیح مسلم (ج ۲). بیروت: دار التراث العربی.

References

1. Allameh Heli, H. (n.d.). *Tazkira al-Fuqaha*. (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Alulbayt Institute.
2. Ameli Mousavi, M. (1411 AH). *Nahayat al-Maram fi Sharh Mukhtasar Sharia al-Islam*. (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. [In Arabic]
3. Asghlani, I. (1406 AH). *Taqrib al-Tahdhib*. (Vol. 1, 1st ed.). Syria: Dar al-Rashid. [In Arabic]
4. Asghlani, I. (1415 AH). *Al-Asaba fi Tami'iz al-Sahaba*. (Vol. 4, 1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
5. Bahrani, S. Y. (n.d.). *Al-Hadaiq al-Nazira fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah* (Vol. 23). Qom: Mu'asisah Al-Nashar al-Islami al-Tab'e'ah le Jamaat al-Mudaresin.
6. Behbahani, V. (n.d.). *Ta'aliqat Manhaj al-Maqal*. Ahl al-Bayt School Publications.
7. Bezar, A. (2009). *Al-Bahr al-Zakhar*. (Vols. 10, 12, 16, 17, 1st ed.). Al-Madinah Al-Munwareh: Maktabah Al-Uloom Al-Hikam.
8. Dhahabi, S. (1427 AH). *Seir A'alam al-Nubala*. Cairo: Dar Al Hadith. [In Arabic]
9. Emami, S. H. (1390 AP). *Civil Rights*. Tehran: Islamiah. [In Persian]
10. Eshtehardi, A. (1417 AH). *Madarik al-Urwah*. (Vol. 15, 1st ed.). Tehran: Dar al-Uswa le al-Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
11. Fazel Hendi, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham va al-Ibham an Qawa'id al-ahkam*. (Vol. 7, 1st ed.). Qom: Mu'asisah Al-Nashr al-Islami Jamaat al-Mudaresin be Qom. [In Arabic]
12. Fazel Moqdad, J. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Ra'e le Mukhtasar al-Sharee'*. (Vol. 3, 1st ed.). Qom: School of Ayatollah al-Marashi Najafi. [In Arabic]
13. Feiz Kashani, M. H. (1401 AH). *Mafatih al-Shara'e* (Vol. 2). Qom: Majma' Al-Zakhair al-Islamiya. [In Arabic]
14. Haeri, S. A. (1418 AH). *Riyad al-Masa'il fi tahqiq al-Ahkam be al-Dala'il*. (Vols. 2, 11, 1st ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]

15. Hakim, S. M. (1416 AH). *Mustamsak al-Urwa al-Wosgha*. (Vol. 10, 1st ed.). Qom: Dar al-Tafsir Institute. [In Arabic]
16. Heli, M. (1424 AH). *Ma'alim al-Din fi Fiqh Al Yasin*. (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
17. Hosseini Qomi, S. S. (n.d.). *Fiqh al-Sadiq* (Vol. 21).
18. Ibn Abi Jumhur, M. (1403 AH). *Awali Al-La'ali*. (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Seyyed al-Shohada. [In Arabic]
19. Ibn Asaker, A. (n.d.). *History of Damascus*. (Vol. 8, 1st ed.). Qom: Dar al-Fikr le Al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi.
20. Ibn Babewaye, M. (1362 AP). *Al-Khasal*. (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Society of teachers. [In Persian]
21. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Al-Maqaees al-Lughah Dictionary*. (Vols. 2, 3, 1st ed.). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
22. Ibn Idris. (1410 AH). *Al-Sara'ir al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*. (Vol. 2nd ed.). Qom, Islamic Publications Office affiliated to Teachers' Association. [In Arabic]
23. Ibn Najim Mesri. (n.d.). *Al-Bahr al-Raiq, Sharh Kanz al-Daqaeq* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Marifa.
24. Ibn Saad, A. (n.d.). *Tabaqat Al-Kobra*. (Vol. 5, 1st ed.). Beirut: Dar Sader.
25. Korki, A. (1414 AH). *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. (Vol. 12, 2nd ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
26. Khoei, S. A. (1377 AP). *Misbah al-Fiqaha*. (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Davari. [In Persian]
27. Khoei, S. A. (1410 AH). *Minhaj al-Salehin*. (Vol. 2, 28th ed.). Qom: Madina Al-Ilm Publication. [In Arabic]
28. Khoei, S. A. (n.d.). *The dictionary of Rijal al-Hadith* (Vol. 12). Al-Khoei Islamic Foundation.
29. Koleyni. (1367 AP). *Al-Faroo Min Al-Kafi*. (Vol. 5, 3rd ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islami. [In Persian]
30. Lotfi, A., & Qorbani, F. (1388 AP). Marriage proposal from the point of view

- of Islamic denominations. *Shia women's magazine*, 20, pp. 65-95. [In Persian]
31. Makarem Shirazi, N. (1424 AH). *Kitab al-Nikah*. (Vol. 6, 1st ed.). Qom: Publications of Imam Ali Bin Abi Talib School. [In Arabic]
 32. Mawerdi, A. (1419 AH). *Al-Hawi al-Kabir fi fiqh Madhab al- Imam al-Shafi'i* (Vol. 9). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
 33. Mazi, J. (1400 AH). *Tahzeeb al-Kamal fi Asma al-Rijal*. (Vol. 17, 1st ed.). Beirut: Al-Rasalah Foundation. [In Arabic]
 34. Meqdadi, M. M. (1383 AP). Proposal in jurisprudence and law. *Women's Strategic Studies Journal*, 25, pp. 20-43. [In Persian]
 35. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Amali*. (Vol. 9, 1st ed.). Qom: Sheikh Mofid Congress. [In Arabic]
 36. Moghaddas Ardabili, A. (n.d.). *Majma' al-Fa'idah va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhan* (Vol. 12). Al-Nashr al-Islami Publishing House.
 37. Mohaghegh Sabzevari, M. B. (n.d.). *Kifayah al-Ahkam* (Vol. 2). Al-Nashr al-Islami Institute.
 38. Mohagheq Damad, S. M. (1379 AP). *Jurisprudential review of family law*. (7th ed.). Islamic Sciences Publishing Center. [In Persian]
 39. Mohagheq Heli, J. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram*. (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
 40. Morteza Zubeidi, M. (n.d.). *Taj al-Arus*. (Vol. 16, 1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr.
 41. Musa, H. Y. (n.d.). *Al-Afsah*. (Vol. 1, 4th ed.). Qom: School of Islamic Studies.
 42. Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam*. (Vol. 30, 7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
 43. Naraghi, M. M. (1425 AH). *Anis al-Tojjar. (Mahshi)*. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. [In Arabic]
 44. Neishaburi, M. (1308 AP). *Sahih Muslim* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Torath al-Arabi. [In Persian]
 45. Omid, H. (1389 AP). *Amid Persian Dictionary*. (1st ed.). Rahe Rushd. [In

Persian]

46. Qazi Noman Maghribi, A. (1385 AH). *Dua'im al-Islam*. (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Alulbait Institute. [In Arabic]
47. Qobadi, M. (1381 AP). The position of Ravi's religion in the affirmations of Shia men. *Articles and Reviews*, 72, pp. 117-138. [In Persian]
48. Rabiei, A. A. (1397 AP). A comparative study of proposal in the jurisprudence of Islamic Khamsa schools. *Studies of proximity of Islamic Denominations*, 13(49), Spring and Summer 2017, pp. 46-57. [In Persian]
49. Razi, I. (1271 AH). *Al-Jarh va Al-Tadeel*. (Vols. 5, 8, 9, 1st ed.). Hyderabad, Deccan - Beirut: Majlis of the Ottoman Encyclopaedia – Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
50. Sabki, T. (1413 AH). *Tabaqat al-Shafi'i al-Kubra*. (Vol. 2, 2nd ed.). Hijr le al-Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi. [In Arabic]
51. Sayyidi Banai, S. B., & Darvishi Aliabad, Q. (1391 AP). Jurisprudential and legal review of engagement from the perspective of the five denominations and civil rights. *Journal of Fiqh and Basics of Islamic Law*, 1, pp. 6-37. [In Persian]
52. Shahid Awal, M. (n.d.). *Al-Lum'a al-Damashkiyyah fi fiqh al-Imamiyah* (Vol. 1). Dar al-Torath al-Islamiya.
53. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *Al-Ruda al-Bahiya fi Sharh al-Lum'a al-Damashqiyyah*. (Vol. 5, 1st ed.). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
54. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik Al-Afham ila Tanqih Sharae al-Islam* (Vol. 7). Qom: Islamic Encyclopaedia Institute. [In Arabic]
55. Sheikh Ansari, M. (1414 AH). *Rasa'il Fiqhiyyah*. (1st ed.). Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
56. Sheikh Ansari, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib al-Muharama va al-Bay'e va al-Khiyarat* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
57. Sheikh Tusi, M. (1382 AP). *Ikhtiar Ma'refah al-Rijal*. Qom: Publications of

Ale Al-Bait le Ihya al-Torath Institute. [In Persian]

58. Sheikh Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyyah*. (Vol. 4, 3rd ed.). Tehran: Al-Al-Maktabah Mortazawieh le Ihya al-Athar al-Jaafarieh. [In Arabic]
59. Sheikh Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nahaya fi Magdar al-Fiqh va al-Fatawi*. (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Arabi. [In Arabic]
60. Sheikh Tusi, M. (1407 AH). *Al-Khilaf*. (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society. [In Arabic]
61. Sheikh Tusi, M. (1414 AH). *Al-Amali*. (1st ed.). Qom: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
62. Sheikh Tusi, M. (1417 AH). *Al-Ida Fi Usul al-Fiqh*. (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Tiz Housh. [In Arabic]
63. Shobeiri Zanjani, S. M. (1419 AH). *Kitab al-Nikah*. (Vol. 18, 1st ed.). Qom: Rai Pardaz Research Institute. [In Arabic]
64. Sistani, S. A. (1422 AH). *Al-Masa'il al-Muntakhabah*. (Vol. 1, 9th ed.). Qom: Office of Hazrat Ayatollah Sistani. [In Arabic]
65. Tabatabaei, S. A. (1418 AH). *Riaz al-Masa'il fi Tahqiq al-Ahkam be al-Dala'il*. (Vol. 11, 1st ed.). Qom: Al-AlulBayt le Ihya al-Torath Institute. [In Arabic]
66. Tabrizi, J. (1426 AH). *Minhaj al-Salehin*. (Vols. 2, 5, 1st ed.). Qom: Imam al-Mahdi Assembly. [In Arabic]
67. Zarkali, K. (1980). *Al-A'alam le al-Zarkali*. (Vol. 5, 5th ed.). Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een.
68. Zoheili, W. (1418 AH). *Islamic jurisprudence and arguments* (Vol. 2.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]